

| به نام خدا

سرشناسه: هوگو، ویکتور ماری، ۱۸۰۲ - ۱۸۸۵ م. Hugo, Victor Marie.
عنوان و نام پدیدآور: مردی که می‌خندد/ویکتور هوگو؛ ترجمه محمد رضا پارسایار؛ ویراستار زهرا عالی.
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۸۱۴ ص.؛ مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۳۶۳-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: L'homme qui rit, 1869.
یادداشت: واژه‌نامه.
موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۱۹ م. French fiction -- 19th century
شناسه افزوده: پارسایار، محمد رضا، ۱۳۴۱ -، مترجم
شناسه افزوده: Parsa-yar, Mohammad Reza
رده‌بندی کنگره: PQ۲۵۲۸
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۸
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۶۹۳۸۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



ویکتور ہوگو

ترجمہ محمد رضا پارسایار

مردی کہ می خندد

این کتاب ترجمه‌ای است از:

L' Homme qui Rit

Victor Hugo

Édition Gallimard, 2013

مردی که می‌خندد

ویکتور هوگو

ترجمه محمدرضا پارسایار

ویراستار: زهرا عالی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



به فانی دلبندم

م. پ.

فهرست

یادداشت مترجم سیزده

دیباچه ۱

بخش نخست: مرد و دریا

دو فصل آغازین ۷

۱. اورسوس ۹

۲. گُمپراچیکوها ۳۷

فصل نخست: شبی سیاه اما نه به سیاهی دل آدمی

۱. دماغهٔ جنوبی پُرتلند ۵۶

۲. جدایی ۶۴

۳. تنهایی ۶۸

۴. چند پرسش ۷۵

۵. درختِ ساختِ دستِ بشر ۷۷

۶. نبرد مرده با شب ۸۲

۷. شمال پُرتلند ۸۹

فصل دوم: کشتی بر دریا

۱. قوانین خارج از ارادهٔ بشر ۹۸

۲. آغاز سفر ۱۰۱
۳. مردانِ آشفته در دریای آشفته ۱۰۶
۴. ابری شگفت‌انگیز پدیدار می‌شود ۱۱۱
۵. هاردکوتانون ۱۲۴
۶. امید یاری ۱۲۷
۷. هراس بی‌حد ۱۲۹
۸. برف و شب ۱۳۲
۹. نتیجهٔ اعتماد به دریای خشمگین ۱۳۶
۱۰. طوفان، این هیولای وحشی ۱۳۸
۱۱. کاسکه ۱۴۳
۱۲. رویارویی با آبنگ کاسکه ۱۴۷
۱۳. رویارویی با شب ۱۵۲
۱۴. اُرتاک ۱۵۳
۱۵. شگفتی‌های دریا ۱۵۶
۱۶. راز آرامش ناگهانی ۱۶۱
۱۷. واپسین چاره ۱۶۴
۱۸. راه‌حل نهایی ۱۶۹

فصل سوم: کودک در ظلمت

۱. چس‌هیل ۱۸۰
۲. شاهکار برف ۱۸۶
۳. هر باری راه دشوار را دشوارتر می‌کند ۱۹۱
۴. دشتی دیگر ۱۹۷
۵. مردم‌گریز شوخ‌طبع ۲۰۳
۶. بیداری ۲۲۰

بخش دوم: به فرمان پادشاه

فصل نخست: حضور پایداری گذشته

۱. لُرد کلانچارلی ۲۳۰

- ۲۴۵ ۲. لُرد دیوید دیری مویر
- ۲۵۴ ۳. دوشس جوزیان
- ۲۶۶ ۴. ظرافت و شیک‌پوشی
- ۲۷۵ ۵. ملکه آن
- ۲۸۴ ۶. بارکیلفدرو
- ۲۹۲ ۷. بارکیلفدرو پیشرفت می‌کند
- ۲۹۸ ۸. جهان زیرین
- ۳۰۱ ۹. نفرت نیز چون عشق نیرومند است
- ۳۰۹ ۱۰. اگر آدمی شفاف بود، آتش درونش نمایان می‌شد
- ۳۱۸ ۱۱. بارکیلفدرو در کمینِ شکار
- ۳۲۳ ۱۲. اسکاتلند، ایرلند، انگلستان

فصل دوم: گوین پلین و دنا

- ۳۳۸ ۱. دیدنِ چهره‌ی کسی که پیش از این فقط رفتارش را دیده‌اید
- ۳۴۳ ۲. دنا
- ۳۴۶ ۳. چشم نداشت، ولی می‌دید
- ۳۴۸ ۴. دلدادگان یکدل
- ۳۵۱ ۵. نوری در تاریکی
- ۳۵۵ ۶. اورسوسِ سرپرست و اورسوسِ آموزگار
- ۳۶۱ ۷. نابینایی به انسان درس بصیرت می‌دهد
- ۳۶۶ ۸. کامیابی و نیک‌بختی
- ۳۷۳ ۹. اراجیفی به نام شعر
- ۳۸۰ ۱۰. دیدگاه انسان بی‌طرف درباره‌ی مردم و رویدادها
- ۳۸۶ ۱۱. گوین پلین منصف بود و اورسوس واقع‌بین
- ۳۹۵ ۱۲. از اورسوسِ شاعر تا اورسوسِ فیلسوف

فصل سوم: سرآغاز جدایی

- ۴۰۲ ۱. مهمانسرای تَدکستر

- ۴۰۵ ۲. سخنرانی در فضای باز.
- ۴۱۲ ۳. بازگشت رهگذر.
- ۴۱۹ ۴. کینه خوب و بد نمی‌شناسد.
- ۴۲۴ ۵. یوزباشی.
- ۴۲۹ ۶. موشی در محکمه گربه‌ها.
- ۴۴۱ ۷. سکه طلا در میان پول خرد.
- ۴۴۹ ۸. نشانه‌های مسمومیت.
- ۴۵۳ ۹. از چاله به چاله.

فصل چهارم: سیاه چال

- ۴۶۶ ۱. اغوای گوبین پلین پرهیزکار.
- ۴۷۴ ۲. از خوشی به ناخوشی.
- ۴۸۳ ۳. قانون، پادشاه، پلیدی.
- ۴۸۵ ۴. اورسوس در تعقیب یوزباشی.
- ۴۹۰ ۵. مکان ناخوشایند.
- ۴۹۳ ۶. قضات کلاه‌گیس به سر قدیم.
- ۴۹۷ ۷. ترس و لرز.
- ۴۹۸ ۸. ناله.

فصل پنجم: سرنوشت نیز چون دریا متلاطم است

- ۵۱۸ ۱. دوام شکستگی‌ها.
- ۵۲۹ ۲. فرد سرگردان راهش را پیدا می‌کند.
- ۵۴۱ ۳. کسی نمی‌تواند در یک آن از سیبری به سینگال برود، مگر آنکه بی‌هوش باشد.
- ۵۴۵ ۴. افسون.
- ۵۵۲ ۵. فراموشی خاطره‌ها.

فصل ششم: سیمای ناپایدار اورسوس

- ۵۶۲ ۱. گفتار مرد گوشه‌گیر.

۲. رفتار مرد گوشه‌گیر ۵۶۵
۳. گرفتاری ۵۸۰
۴. ناقوس گنگ برای دیوارهای خاموش ۵۸۴
۵. مصالح مملکت بزرگ و کوچک نمی‌شناسد ۵۹۱

فصل هفتم: ماده‌دیو

۱. بیداری ۶۰۶
۲. شباهت کاخ به جنگل ۶۰۹
۳. حوا ۶۱۴
۴. ابلیس ۶۲۱
۵. چه‌بسا انسان به خود می‌آید، اما خود را نمی‌شناسد ۶۳۶

فصل هشتم: اوج و حضيض

۱. تحلیل وقایع شگرف ۶۴۲
۲. بی‌طرفی ۶۵۹
۳. تالار قدیم ۶۶۹
۴. مجلس قدیم ۶۷۵
۵. گفت‌وگوی اشراف ۶۸۱
۶. فراز و نشیب ۶۹۱
۷. طوفانی که انسان به پا می‌کند سهمگین‌تر از طوفان اقیانوس است ۶۹۶
۸. اگر پسر خوبی نبود، برادر خوبی بود ۷۱۸

فصل نهم: تباهی

۱. از اوج قدرت تا حضيض ذلت ۷۲۶
۲. بازمانده ۷۳۰

پایان ماجرا: شب و دریا

۱. چه‌بسا سگ نگهبان فرشته نگهبان باشد ۷۵۲

۲. بارکیلفدرو می‌خواست عقاب شکار کند، اما کبوتر شکار کرده بود..... ۷۵۷

۳. بهشتِ بازیافته در زمین..... ۷۶۴

۴. پیش به سوی آسمان..... ۷۷۲

پی‌گفتار مترجم..... ۷۸۱

اعلام..... ۷۸۳

یادداشت مترجم

مردی که می‌خندد آخرین رمانی است که ویکتور هوگو دور از وطن آن را نگاشته است. ماجرا در انگلستان، در اواخر سلطنت خاندان استوارت، در عهد ملکه آن می‌گذرد، یعنی در پیچ و خم سده هفدهم و هجدهم میلادی، نیم سده پس از مرگ کرامول، نخستین بنیانگذار جمهوری در انگلستان. هوگو در دیباچه کوتاه کتاب می‌نویسد که برای بررسی پدیده اشرافیت باید به سراغ انگلستان رفت. بنابراین عنوان اصلی این کتاب «اشرافیت» است. کتاب حاضر با آنکه اثری تاریخی و سیاسی و فلسفی است، اما همچون تمامی آثار هوگو درونمایه‌ای رمانتیک دارد.

ژان ماسن، تاریخ‌دان و موسیقی‌شناس نامی سده بیستم، در این باره اظهار می‌دارد: «اگر از نویسنده کتاب پرسید چرا آن را نوشته است، پاسخ می‌دهد: در مقام فیلسوف، خواسته است به بررسی روان و وجدان آدمی بپردازد؛ در مقام تاریخ‌نگار، کوشیده است وقایعی را که در دوران پادشاهی از نظرها پنهان مانده‌اند آشکار کند؛ و در مقام شاعر، بر آن بوده است که درامی رمانتیک خلق کند.»

هوگو در مقدمه نمایشنامه کرامول می‌نویسد: «در جهان آفرینش، همه چیز از دید انسان زیبا نیست. زشت کنار زیبا و ناهنجار کنار والاست، همچنان که سایه با روشنی است.» از این رو در آثار وی، به‌ویژه

در گوژپشت نتردام و مردی که می‌خندد، این واقعیت کاملاً مشهود است. در کتاب حاضر، تمایز بین انسان و حیوان تا حدی از میان می‌رود، چندان که نام گرگ تربیت‌شده داستان هومو (= انسان) است و نام معرکه‌گیر فیلسوف مآب اورسوس (= خرس). این گرگ از شخصیت‌های مطرح داستان است، به طوری که حتی در نمایشنامه‌ها ایفای نقش می‌کند. هوگو در ژوئیه ۱۸۶۶، در بروکسل، نگارش این کتاب را آغاز می‌کند و دو سال بعد، در اوت ۱۸۶۸، آن را به پایان می‌رساند. وی در این اثر بیش از هر اثر دیگرش به مخالفت با اشراف‌سالاری برمی‌خیزد و در نامه‌ای به اگوست واکری، شاعر و روزنامه‌نگار فرانسوی سده نوزدهم، می‌نویسد: «این کتاب شرح حال انگلستان نیست، شرح حال بشریت است. مردی که می‌خندد اثری انسانی است.»

و می‌گوید: «من اشرافیت انگلستان را بی طرفانه ترسیم کرده‌ام و خواسته‌ام در هر سطر خواننده را به تفکر وادارم. خواننده راستین خواننده متفکر است و من آثارم را برای چنین خواننده‌ای می‌نویسم؛ و تو، هرکه باشی، اگر هنگام خواندن می‌اندیشی، آثارم را به تو پیشکش می‌کنم.»

امیل زولا از مردی که می‌خندد به عنوان اثری والا یاد می‌کند و بسیاری این اثر را مهم‌ترین اثر هوگو به شمار می‌آورند.

